

سفر بهانه‌ای برای کشف و شهود

علی جلالی

باشند. به طور مثال به پل الله وردی خان در اصفهان اشاره می‌کنم. در شعری از احمد شاملو آمده است که:

ازدهایی خفته را ماند بر روی رود پیچان پل
خوب من هیچ وقت علی رغم بازدیدهایی که از این
پل داشتم آن را شبیه به ازدهایی خفته ندیده بودم.
در واقع این امر، ما به ازای درونی آن چیزی است که
سرچشمه‌اش، آن دیدار و شنیدار خاص خود شاعر
به حساب می‌آید.

اگر چنین است که گفتی بهتر است از
تجربیات خودت در دیدار از نقاط مختلف
ایران ما بگویی؟

خوب من به عنوان یک کنش‌گر دست به انتخاب
می‌زنم. اینکه کدام طبیعت را می‌پسندم و به آن
احساس نزدیکی بیش‌تر می‌کنم، طبعاً، در انتخابم
تأثیر بیش‌تری می‌گذارد. من در شمال کشور به
دنیا آمده و رشد کرده‌ام، با این حال طبیعت آن را
دوست ندارم. کویر احساساتم را بیشتر تحت تأثیر
قرار می‌دهد. چون فکر می‌کنم که طبیعت در شمال
کشور ما شاکه‌کاری نمی‌کند. آب فراوان، باران کافی،
آفتاب و رطوبت هوا و اشراف به دریا، به راحتی
سرسیزی را فراهم می‌کنند، در حالی که در کویر
خشک و سوزان چنین اتفاقی نمی‌افتد. طبیعت کویر
سخت و مقاوم است. گیاه در کویر ناچار است صاحب
صبر باشد. به محض اینکه قطره‌ای آب از آسمان
می‌چکد سرعت قطره را می‌بلعد تا خودش را حفظ
کند. در طبیعت شمال وضع معکوس است سیلاب
به راه می‌افتد. در کویر است که گیاه قدر آن یک
قطره آب را می‌داند. در حالی که در شمال نمی‌تواند
چنین باشد. به طور حتم شاید این یک دیدگاه
شخصی و منحصر به فرد باشد، اما به همین دلیل
من طبیعت کاشان و یزد را دوست دارم، اصفهان را
دوست دارم ولی شیراز را بیش‌تر می‌پسندم.

فکر می‌کنم شما از آن دسته از هنرمندانی
باشید که سفر را فرصتی برای دست یابی به
دیدارها و شنیدارها تلقی می‌کنید. در این
صورت آیا می‌توان این پرسش را مطرح کرد
که آیا ما ایرانیان نیز چنین می‌اندیشیم؟ به
عبارت بهتر نقش سفر در زندگی ما ایرانیان
چگونه است؟

بیش‌تر در جهت کسب تجربیات کاری و تکمیل
دروس دانشگاهی و علمی که تدریس می‌شد، بود.
انجام کار عملی بود که مرا قادر می‌کرد تا آن چه را
که آموخته بودم در بوته آزمایش گذاشته و تجربه
کنم. البته باید اضافه کنم که در همین مدت از انجام
مباحث تئوریک و علمی مربوط به حرفه‌ام غافل
نبودم و توانستم به مدرک فوق لیسانس در این رشته
دست یابم. حتی برآن هستم تا تحصیلات عالی‌تر را
نیز در خارج از کشور ادامه دهم.

با توجه به ویژگی‌های هنر سینما و تئاتر از
یک سو و گردشگری از سوی دیگر ممکن است
نظرت را درباره ارتباط این دو بگویی؟

من معتقدم که در زندگی، انسانها به دو دسته
تقسیم می‌شوند، یا دغدغه دارند یا ندارند. از سوی
دیگر، انسان موجودی واکنش‌گرا است و در مقابل
پدیده‌های موجود در هستی عکس‌العمل نشان
می‌دهد. در واقع من معتقدم که وی در مقام

**در سفر است که فرصت تعامل و تقابل
به بهترین شکل ایجاد می‌شود. انسان
در سفری که انجام می‌دهد، به درکی
تازه از محیط جدید دست می‌یابد**

پاسخگویی برمی‌آید. البته باید بدانیم که واکنش
در این بین، با شدت و ضعف همراه است و برای
پاسخگویی به آن باید دست آویزی داشت. به نظر
من پاسخ را در کشف و شهود پیدا خواهیم کرد.
این کشف و شهود به طور حتم از محله خودمان
شروع شده و با گذشت زمان و در حین سفر به
نقاط دور دست‌تر خواهد رسید. باید بگویم سفرها از
محله خودمان شروع می‌شود و از همین‌جا است که
انسان باید بتواند قوای دیداری و شنیداری خودش
را تقویت کند. در این صورت است که این گروه از
انسان‌ها را می‌توان قشر دغدغه‌دار به حساب آورد.
البته نمی‌توان گفت که فقط هنرمند چنین حالت
و خصوصیتی را دارد، بلکه هر آن کسی که صاحب
اندیشه و تفکر است در این جرگه قرار می‌گیرد. در
این حالت است که افراد مذکور ملزم به این هستند
که ببینند و بشنوند، در این خصوص قوی و حساس

در گفت‌وگوی اختصاصی با رامتین خداپناهی:



بی‌گمان هر پدیداری برای هر کسی دارای
جلوه خاصی است، اما اشتراکاتی نیز وجود
دارند. برای مثال میان دید یک هنرمند از
یک جنگل با دید یک تاجر تفاوت وجود
دارد. اولی جنگل را نمادی از زیبایی و دومی
مجموعه‌ای از الوار برای فروش می‌بیند. در
عرصه گردشگری نیز چنین است. گردشگری،
مقوله‌ایست که با انواع و اقسام مختلف
پدیدارها روبه‌رو است. ضمن آن که خواسته
گردشگران نیز متفاوت است. در این گفت‌وگو
بر آن شدیم تا به گردشگری از نگاه هنرمند و
بازیگر تئاتر و سینما بپردازیم.

رامتین خداپناهی در شمال سرسبز ایران به دنیا
آمده است و قربت و نزدیکی او به این طبیعت زیبا
به طبع در ذوق هنری او نیز تأثیر گذار بوده است.
نمی‌دانم از کجا شروع کنم شاید بهتر آن باشد
که از خودت برایمان بگویی و اینکه چگونه
شد که به سینما راه یافتی؟

از این که فرصتی پیش آمد تا با خوانندگان شما
به‌گفت‌گو بپردازم بسیار خوشحالم، باید بگویم که
من از سال ۷۸ بعد از فارغ‌التحصیل شدن و اخذ
درجه لیسانس در تئاتر به صورت حرفه‌ای وارد کار
بازیگری شدم. اولین تجربه‌ام تله تئاتر کشتی نوح
بود که از طریق فعالیت یک تیم حرفه‌ای انجام شد.
بعد از آن هم در فیلم‌های "ارتفاع پست" کارابراهیم
حاتمی‌کیا، "صبحانه برای یک نفر" کار مهدی
صباغ‌زاده، "معصومیت از دست رفته" کار داوود میر
باقری بازی کردم. علاوه بر آن در چند فیلم دیگر
نیز نقش‌های ریز و درشتی داشته‌ام. این فعالیت‌ها

من اعتقاد دارم که ساختارهای اجتماعی بنیادی انسان‌ها، در اجتماع‌شان زمانی تغییر می‌کند که دست به جابجایی، یعنی تعامل و تقابل فرهنگی، در زمینه‌های دیداری و شنیداری بزنند. این تقابل‌ها و تعامل‌ها در جابه‌جایی از محیطی به محیطی دیگر اتفاق می‌افتد. در سفر است که فرصت تعامل و تقابل به بهترین شکل ایجاد می‌شود. انسان در سفری که انجام می‌دهد، به درکی تازه از محیط جدید دست می‌یابد. پدیده‌های چنین است که می‌تواند انسان‌های نواندیش را در میدان خود پرورش دهد. به طور مثال اسطوره‌های مشترکی که در جوامع و ملل گوناگون وجود دارند حاصل این تعامل و تقابل فرهنگی و جابه‌جایی‌ها هستند. طی سفرهایی که به شکل‌های مختلف از قبیل جهانگردی، کاوش و جنگ صورت گرفته است شاهد جابجایی اسطوره‌ها هستیم. برای مثال، طی جنگ‌های گوناگون و این نقل و انتقالات، خدایان اسطوره‌ای از یک فرهنگ و یک ملت به میان فرهنگ و ملت دیگری رفته و جایگاهی ویژه پیدا کرده‌اند. این امر حاصل جابه‌جایی است. البته باید اضافه کنم که در عصر حاضر دیگر مانند قدیم، جنگ دلیل جابه‌جایی نیست بلکه افراد بشر با جهانگردی و دیدار است که در این جابه‌جایی و تعامل شرکت می‌کنند. در این صورت ما تجربه‌های متفاوتی را از جهان پیرامون خود خواهیم داشت. به نظر من اگر شخص بزرگی همچون حافظ، بیش‌تر سفر می‌کرد شاید الان با گونه‌های دیگر از آثار وی روبرو می‌شدیم. در واقع در سفر است که انسان به گستردگی شناخت و ذهن دست می‌یابد، که این خود دقت و توجه زیادی را می‌طلبد.

در مورد سوال شما باید بگویم متاسفانه در کشور ما در حال حاضر به این امر و تعامل و تقابل آن‌طور که باید و شاید توجه نمی‌شود. مردم به سفر می‌روند ولی به این موضوع توجه نمی‌کنند. سفرهای ما شامل رفتن به جایی، خوردن، خوابیدن و وقت گذراندن می‌شود. به نظر من بسیار سفر باید، تا پخته شود خامی.

مهم آن است که ببینیم، طی سفرهای ما چه اتفاقاتی می‌افتد! به طور مثال آمارهای چند میلیونی در ارتباط با سفرهای نوروزی امسال خوش‌بینانه است، اما باید دید که این سفرها تا چه حد بر روی مسافران خود تأثیرگذار بوده‌اند؟

آیا این بدان معنی نیست که کیفیت یک سفر اهمیت بیش‌تری از کمیت آن دارد؟

بله همین‌طور است، باید کیفیت سفر و نحوه برگزاری آن بازنگری شود. یعنی دقت شود که سفر جنبه وقت‌گذرانی نداشته و باعث شناخت در موارد گوناگون بشود.

با توجه به اهمیت کیفیت در سفر فکر می‌کنی نقش گروه‌های موثر در گردشگری از نهادهای دولتی تا خصوصی چگونه باید باشد؟

از نظر من با ایجاد نیاز و انگیزه‌های جمعی و نقطه‌گذاری در ذهنیت مسافر می‌توان تأثیرگذار بود. یعنی به این شکل که با اجرای برنامه‌های مختلف در حین سفر و ایجاد تعاملات فرهنگی، می‌توان به کیفیت‌های مناسب در سفرها دست یافت و برای همیشه خاطره‌ای را در ذهن تماشاجی و مسافر بر

جای گذاشت. در این صورت است که مکان سفر، لحظات آن، احساسات به وجود آمده در طول زمان آن و دانسته‌های جدید نسبت به فرهنگ و تمدن از سوی میزبان در خاطره میهمان برای همیشه تثبیت می‌شود. در این میان به طور حتم مسوولین ما می‌توانند با برنامه ریزی و توجه خاص به این امر دست پیدا کنند. به طور مثال برگزاری برنامه‌های موسیقی زنده و اجرای سازه‌های سنتی ایرانی، به شکل‌های جذاب و زیبا می‌تواند برای همیشه در اذهان جهانگردان خارجی باقی بماند. یا بالعکس با اجرای برنامه‌های متفاوت در خارج از مرزهای ایران می‌توان خاطرات زیبایی را در ذهن علاقه‌مندان به فرهنگ ایران بر جای گذاشت.

باید بگویم که حتی من ایرانی هم، اگر حاج قربانعلی سلیمانی را ببینم، دیگر هیچوقت آن دو تار، نوای زیبای آن و پوشش لباس آن روز را فراموش نخواهم کرد.

به نظر می‌رسد از دیدگاه شما بیش‌ترین عامل تأثیر گذار در سفرها، هنر باشد. با توجه به این نکته بهتر است به چگونگی و روند تأثیر گذاری هنر بپردازیم در این مورد توضیح دهید.

هنرمند با نوع آرایش و پوشش بومی، اسباب و ابزار هنر، گویش، نوا و سبکی که برگرفته از اصالت باشد، می‌تواند نقطه عطفی جاودانه در ذهن مسافر و میهمان بر جای بگذارد. اما باید بگویم که متاسفانه

اگر گروتوفسکی می‌تواند به یک تئوری بنیادین در تئاتردست یابد و مدعی شود که بازیگری، شاخه‌ای از شناخت و عرفان است. ۱۵ سال تحقیقات او در کشورها و فرهنگ ملل مختلفی چون هند، روسیه، ایران (در خصوص تعزیه)، چین و ژاپن است که تئوری مشهور گروتوفسکی امکان ظهور پیدا می‌کند

امروز ما هنر را به یک پدیده نظری مبدل می‌کنیم. در صورتی که این‌گونه نبوده و نیست. در گذشته، هنرمندان موسیقی و غیره در حین انجام سفر به کشف و شهود رسیده و قوای دیداری و شنیداری خود را تقویت می‌کرده‌اند. مثلاً درویش خان به یک بیشه‌زار یا گندم زار می‌رفته و با وزش نسیم و برخاستن موجی از حرکت اشیاء و اجزاء، در دل طبیعت به نوعی از احساس و نوای روحانی دست می‌یافته است.

ما در گذشته برای ماه‌های سال، ملودی دوازده لحن "باربد" را داشته‌ایم. این‌ها چیزی نیست که با سکون یا رکود هنرمند سازگار باشد. همان‌طور در مورد فرش و گبه می‌توان سفر را در خلق آثار هنرمند دید. وقایع و اتفاقات سفر در طرح و نقش گبه به چشم می‌خورد. شما طرح و رنگ را در این موارد برگرفته از حس خالق آن خواهید یافت. ولی متاسفانه در حال حاضر این بحث در هنر ایرانی روبه‌فراموشی گذاشته و توجهی به آن نمی‌شود.

آیا چنین نکاتی که گفتید در مورد تمامی

هنرمندان صادق است؟

باید بگویم که این‌طور نیست. به‌طورحتم ما نمی‌توانیم در برج بنشینیم و در عین حال بخواهیم که در جهان اطرافمان موثر و مفید باشیم. هنرمندان باید سفر کنند. هنرمندان با نشستن در برج عاج خود نمی‌توانند مدعی نجات فرهنگ و رشد و بالندگی هنر این سرزمین باشند. هنرمندی که خودش را منزوی کند، داخل خودروی شیکش بنشیند و ارتباط خود را با محیط، جامعه و دنیای اطراف قطع کند، به یقین شانس و موقعیت ورود به عرصه‌های درک و تعامل و کشف و شهود دیداری و شنیداری جامعه خود را نخواهد داشت. او تبدیل به تافته جدا بافته می‌شود. به طور مثال اگر گروتوفسکی می‌تواند به یک تئوری بنیادین در تئاتردست یابد و مدعی شود که بازیگری، شاخه‌ای از شناخت و عرفان است. ۱۵ سال تحقیقات او در کشورها و فرهنگ ملل مختلفی چون هند، روسیه، ایران (در خصوص تعزیه)، چین و ژاپن است که تئوری مشهور گروتوفسکی امکان ظهور پیدا می‌کند.

مثال دیگری که می‌توانم به آن اشاره کنم، شخصیتی مثل بروک است. وی نیز آئین‌های نمایشی ما را بهتر از خودمان می‌شناسد. به طور حتم این امر حاصل سفر و تحقیق او به کشور ایران است. سوال اینجاست که ما در این وادی چه کرده‌ایم؟ بروک دهکده به دهکده و روستا به روستا سفر کرد تا آئین‌های نمایشی ایران را شناخت.

به نظر می‌رسد بحث ما اندکی سنگین شد. ممکن است خاطره‌ای از سفرهایت را برای خوانندگان ما بیان کنی؟

در شیراز بود که اتفاق جالبی افتاد. در آن‌جا یک توریست خارجی را دیدم که بسیار برایم جالب بود. خوب همه ما ممکن است به چنین جایی برویم و از دیدن آن لذت ببریم. اما تفاوت دیدار من با او در این بود که آن توریست با کاوش و دقت خاصی به نقش‌ها و آثار به جای مانده توجه می‌کرد، گویی می‌خواست چیزی را کشف کند. همه چیز را از زوایای مختلف بررسی می‌کرد و این برای من جالب بود. من به گونه‌ای می‌دیدم و او به گونه‌ای متفاوت. به طور حتم او در پس این اثر تاریخی، اقتصاد آن زمان، فرهنگ آن عصر و تمامی خصوصیات مربوط به آن را مد نظر قرار می‌داد و برایش سوال ایجاد می‌شد. فکر می‌کنم زمینه بحث در این باب بسیار زیاد است. در حالی که زمان ما هم کم. امیدوارم بتوانیم در آینده نیز از این نقطه نظرات بهره‌مند شویم. درخاتمه اگر سخنی با خوانندگان ما دارید به‌طور خلاصه بگویید؟

توصیه من به خوانندگان گردشگر شما آن است که حتما بعد از سفر یا در حین هر سفر خاطره نویسی کنند. من خودم این کار را انجام داده‌ام. باید اعتراف کنم که تأثیر زیادی بر روی افکار و نگرشم داشته‌است. به یقین این عزیزان هم می‌توانند از این موهبت بهره‌مند شوند.

در پایان از دوست عزیز و گرامی‌مان آقای "جناب"

که در تهیه و تدارک این مصاحبه ما را یاری کرده‌اند نهایت تشکر و تقدیر را داریم.